

همزیستی تاریخی هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران و ضرورت اتخاذ سیاست وحدت در

کثرت در عصر کنونی

مجید عباس‌زاده مرزبالی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

چکیده:

هدف این مقاله، بررسی چگونگی نسبت هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران و معرفی الگوی سیاست‌گذرای هویتی مناسب، جهت تقویت رابطه هویت‌های مذکور و تحکیم همبستگی و هویت ملی در کشور می‌باشد. براین اساس، سؤال کلیدی پژوهش این است که در کشور چندقومی ایران، دولت جمهوری اسلامی به منظور تقویت رابطه هویت ملی و هویت‌های قومی و تحکیم همبستگی و هویت ملی در ایران، چه نوع سیاست هویتی را می‌بایست اتخاذ نماید؟ فرضیه مقاله این است که با توجه به چندقومی بودن کشور ایران و همزیستی تاریخی هویت ملی و هویت‌های قومی در کشور، دولت جمهوری اسلامی به منظور تقویت رابطه هویت‌های مذکور و تحکیم همبستگی و هویت ملی، می‌بایست سیاست هویتی وحدت در کثرت را اتخاذ نماید. این سیاست به طور کلی می‌تواند بیانگر یکپارچگی ملی در بستری از کثرت قومی در کشور باشد. لازم به ذکر است که در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است.

واژگان کلیدی: هویت ملی، هویت قومی، همبستگی ملی، سیاست وحدت در کثرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسئله تنوع هویتی از یک سو و مرتبط بودن مقوله همبستگی و انسجام ملی با نحوه مدیریت خرده هویت‌ها از سوی دیگر، کشورها را به سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های مدیریتی برای ایجاد انسجام هویتی و در نهایت هویت ملی یکپارچه واداشته است. مساله اصلی این است که چگونه می‌توان هویت‌های اجتماعی متعدد را در درون هویت کلان ملی هماهنگ کرد. با توجه به این، هویت ملی همواره هدف نهایی بوده و نظام‌های سیاسی سعی دارند تا خرده هویت‌های خود را مطابق با شرایط موجود (داخلی و خارجی) و نیز براساس اهداف و چشم‌اندازهای خود، سامان‌دهی و در قالب الگوهای مدیریتی و مطابق با عناصر مربوطه مدیریت کنند. (ترکرانی و ساداتی نژاد، ۱۳۹۷: ۶۲)

تنوع قومی در کشورهای چندقومی و چگونگی نگرش اقوام نسبت به هویت ملی، سئوالات اساسی را درباره نحوه پاسخ‌گویی به مسائل ناشی از این تنوع و نسبت هویت‌های ملی و قومی مطرح ساخته است و حکومت‌های این جوامع نیز با رویکردهای مختلف، سیاست‌هایی را برای مدیریت راهبردی تنوع قومی، تنظیم رابطه هویت‌های مذکور و ایجاد همبستگی ملی و تحکیم هویت ملی اتخاذ کرده‌اند. «در هر یک از این الگوها از یک سو اهداف و رویکردهای نظام سیاسی و از سوی دیگر مدل تنوع موجود در جامعه، نقش اساسی را ایفا می‌کند و منجر به شکل‌گیری سیاست قومی مشخص و مختص به آن نظام سیاسی می‌شود». (سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۵: ۴) می‌توان گفت، هدف کلی سیاست‌گذاری‌های هویتی، تنظیم مناسب پیوندهای هویتی در درون یک چارچوب سیاسی به‌شيوه‌ای است که ائتلاف ملی فراگیر و پایدار شکل گرفته و تداوم یابد. (نظری و سازمند، ۱۳۹۰: ۳۱۴)

در کشور چندقومی ایران نیز مسئله مدیریت اقوام و هویت‌های قومی و تقویت هم‌گرایی این هویت‌ها با هویت ملی یکی از موضوعات مهم و راهبردی می‌باشد. هویت ملی ایران به عنوان هویتی تاریخی و کهن، هویتی متکثر است که منعکس‌کننده‌ی بافت اجتماعی و فرهنگی موزائیکی در این سرزمین می‌باشد. این هویت را می‌توان هویتی فراقومی دانست که در طول تاریخ با همکاری اقوام گوناگون ایرانی پدیدار شده و مفهومی دربرگیرنده‌ی همه ایرانیان می‌باشد. می‌توان گفت که به‌لحاظ هم‌زیستی تاریخی میان هویت‌های ملی و قومی در ایران، تعارض و ناسازگاری وجود نداشته و این دو در طول تاریخ به‌صورت توأم ایجاد شده‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت که تنوع فرهنگی از بطن پیدایش آن تاکنون، جزئی از فرهنگ ملی ایرانی بوده و در طول تاریخ به‌واسطه رفت‌وآمدهای گوناگون در این سرزمین بر این کثرت افزوده شده است، به‌نحوی که

امروزه این کثرت ویژگی لایتجزای هویت ملی ایران است. بدین سان مفهوم «ملی» در ایران به‌جای تاکید بر یکسانی و یک‌دستی، بر کثرتی همگون و همگونی متکثر اشاره دارد که ناظر بر نوعی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت می‌باشد. وجود چنین تنوع و گوناگونی در فراخنای سرزمین ایران کم‌تر به‌عنوان چالشی برای مفهوم هویت ملی ایران نمایان شده، بلکه بالعکس و به‌گواهی تاریخ به تداوم، پویایی و شکوفایی این هویت افزوده است.

تا پیش از تکوین دولت مدرن در ایران، تنوع قومی در کشور مسئله خاصی ایجاد نکرده بود اما بعد از آن، منازعات قومی شدت یافت. تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دوره معاصر نشان‌دهنده‌ی آن است که از عوامل اساسی بروز بحران هویت ملی در کشور، اعمال سیاست‌های نامناسب هویتی از سوی دولت‌ها بوده است. در چنین شرایطی اقوام مختلف به‌ویژه نخبگان سیاسی و فکری آنها در برابر سیاست‌های حکومت مرکزی از خود واکنش نشان می‌دادند که این مسئله موجب تضعیف همبستگی ملی در کشور گشته بود. در واقع وجود تنوع هویتی در ایران سیاست‌مداران کشور را در دوره معاصر به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این خصوص واداشته، اما نتیجه‌ی این سیاست‌ها، رضایت‌بخش نبوده است.

در حال حاضر بسیاری از صاحب‌نظران و محققان بر نحوه برخورد با این مسئله و مدیریت بهینه‌ی خرده هویت‌ها اذعان داشته و این امر را در قالب الگویی مطلوب امکان‌پذیر می‌دانند. از نظر آنان، در صورت فقدان چنین الگویی شاهد رفتارهای پراکنده، متفاوت و بعضاً متناقض در این زمینه خواهیم بود که به انسجام هویتی خدشه وارد می‌کنند. لذا باتوجه به این موضوع به نظر می‌رسد مسئله اصلی کشور در این مورد، بهره‌گیری از تجارب مثبت و سازنده کشورها و جوامع مشابه و معرفی الگوی بومی مطابق با واقعیات جامعه ایران و اقتضات فرهنگی، سیاسی و ... ایران از یک سو و سیاست‌گذاری و مدیریت خرده‌هویت‌ها در قالب آن از سوی دیگر است.

(ترکارانی و ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۶۲؛ نظری و سازمند، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

از دیدگاه پژوهش حاضر، نحوه و کیفیت مدیریت قومی و میزان پیوند و گرایش گروه‌های قومی نسبت به هویت ملی ایران و تقویت همبستگی ملی در کشور، به نوع رویکرد و سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی در قبال اقوام و به عبارتی به سیاست‌گذاری‌های قومی این دولت بستگی دارد. براین اساس، باتوجه به چند قومی بودن کشور ایران و همزیستی تاریخی و دیرینه هویت ملی و هویت‌های قومی در کشور، دولت جمهوری اسلامی به‌منظور تقویت رابطه هویت‌های مذکور و تقویت همبستگی و هویت ملی می‌بایست الگوی سیاست‌گذاری هویتی وحدت در

کثرت را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهد. این عمل به‌طور کلی موجب پذیرش هرچه‌مطلوب‌تر تنوعات هویتی و قومی موجود در کشور و تقویت همبستگی ملی و استحکام هویت ملی می‌شود.

۱- مبحث نظری

۱-۱- تعریف مفاهیم

الف. هویت ملی

هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آنها. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصویری از خود به‌دست می‌آورد و به سوال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد. (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۱) در میان هویت‌های موجود در یک جامعه، هویت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین آنها می‌باشد. (woodward, 2000) در واقع هویت ملی را می‌توان زیربنای سایر هویت‌ها دانست. (Poole, 2003) به‌طور کلی میان «هویت ملی جامعه (کشور)» و «هویت ملی اعضای جامعه» تفاوت وجود دارد؛ هویت ملی جامعه، به‌معنای مجموعه‌ای از نشانه‌ها، مبانی و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که موجب تفاوت جوامع و ملت‌ها از یکدیگر می‌شود و مقصود از هویت ملی اعضای جامعه نیز آگاهی و احساس تعلق خاطر افراد جامعه نسبت به اجتماع ملی و عناصر شکل‌دهنده‌ی آن از جمله تاریخ مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک، و ... می‌باشد. در رابطه با هویت ملی کشورها، با دو دسته کلی مواجه هستیم: هویت‌های ملی که در دوره مدرن ایجاد شده و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و اندیشه‌های ناسیونالیستی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم می‌باشند. مانند اکثر کشورهای کنونی جهان، و هویت‌های ملی‌ای که قرن‌ها قبل از پیدایش دولت‌های ملی در اروپا، شکل گرفته و در فراخنای تاریخ توانسته‌اند پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کنند. مانند کشورهایی چون ایران، چین، مصر و یونان. نکته دیگر در رابطه با هویت ملی این است که این هویت، پدیده یا امری ثابت و تغییرناپذیر نبوده و همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض دگرگونی و تحول می‌باشد.

ب. هویت قومی

منظور از قوم، اجتماع کوچکی از انسان‌ها در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر می‌باشد که به‌صورت واقعی یا احساسی و ادراکی دارای اصل‌ونسب، خاطرات و گذشته تاریخی - فرهنگی، مذهب، زبان، سرزمین و خصوصیات ظاهری و فیزیکی مشترک است که هویت گروهی آنها را از گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد و اعضای آن از تعلقات گروهی - قومی خویش آگاه هستند. (نظری و

سازمند، ۱۳۹۰: ۳۱۷؛ Kaffman, 2001) به‌طور کلی هنگامی می‌توان از هویت قومی سخن گفت که اعضاء گروه قومی نسبت به عضویت‌شان در آن گروه به آگاهی رسیده باشند و از وجود تفاوت و تمایزشان با دیگران و شباهت‌شان با یکدیگر مطلع شده باشند و این آگاهی منجر به تولید و احساس تعلق به گروه قومی‌شان شده باشد. بنابراین هویت قومی را می‌توان به‌معنای آگاهی و احساس تعلق اعضای یک گروه قومی نسبت به نمادها، ارزش‌ها و ویژگی‌های قومی خاص در نظر گرفت. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۴۱۲؛ حافظ‌نیا و کواپانی‌راد، ۱۳۸۵: ۲۱؛ احمدی، ۱۳۹۰: ۶۳) این هویت، هویتی خالص یا ایستا نبوده و تحت شرایط جدید و یا به‌واسطه مشارکت در عرصه اجتماعی با دیگر فرهنگ‌ها، از آنها تاثیر پذیرفته و متقابلاً بر آنها تاثیر می‌گذارد. (فکوهی و ایوبی، ۱۳۸۹: ۹۳)

۱-۲- الگوی سیاست‌گذاری هویتی وحدت در کثرت

سیاست‌های هویتی مربوط به اقوام، عبارت است از استراتژی‌هایی که از طریق آنها می‌توان تعاملات و روابط میان اقوام و دولت و مجموعه حاکمیت از یک سو و روابط میان اقوام با یکدیگر و با بدنه جامعه را از سوی دیگر تنظیم و تحت‌قاعده و نظم درآورد و متناسب و همسو با سایر سیاست‌های کلان موجود تغییر داد. (پریزاد و سهرابی حقیقت، ۱۳۹۹: ۱۹۱) در عبارتی دیگر، سیاست‌های قومی به مجموعه تدابیر و خط‌مشی‌هایی گفته می‌شود که یک دولت در رابطه با گروه‌های قومی و در جهت رسیدگی به خواسته‌ها و مطالبات آنها و تنظیم روابط خود با این گروه‌ها اتخاذ می‌کند. در واقع «سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و سرزمینی را مشخص می‌سازند». (پریزاد و سهرابی حقیقت، ۱۳۹۹: ۱۹۱)

به‌طور کلی سه الگوی عام سیاست‌گذاری هویتی یا تنظیم روابط گروه‌های هویتی و قومی وجود دارد که عبارتند از: ۱. روش سلطه با هدف یکسان‌سازی که در آن، از طریق نادیده گرفتن تفاوت‌ها، حذف تنوعات و به‌حاشیه‌راندن تمامی علائق و منافع خرد گروه‌های هویتی، تلاش می‌شود تمام ابعاد و مؤلفه‌های سطح خرد در دیگ مذاب کلان روایت ملی مستحیل شوند؛ ۲. روش تقسیم قدرت با هدف جذب و ادغام اجتماعی، که دربرگیرنده فرایندهایی است که از طریق آنها تلاش می‌شود ضمن پذیرش حق تعیین سرنوشت محلی، وفاداری‌های عمومی از طرفی نسبتاً مسالمت‌آمیز جایگزین شود. به‌طور کلی اگرچه این روش، ممکن است منازعه را به‌حداقل برساند اما نمی‌تواند آن را کاملاً از بین ببرد؛ و ۳. روش وحدت در کثرت (روش ادغام‌گرایانه با

هدف کثرت‌گرایی ائتلاف‌ساز، که مقاله حاضر بر آن تاکید دارد، براساس اصل اولویت و تقدم همیشگی حقوق جمعی و گروهی بر مصالح و منافع فردی، انسجام و همبستگی ملی از طریق کثرت در پرتو وحدت و تجمیع منافع پیگیری می‌شود. در این وضعیت ضمن محوریت‌یابی اصولی نظیر تضمین مساوات، برابری فرصت‌ها، مشارکت داوطلبانه و حق تبدیل اقلیت به اکثریت از طریق آرای عمومی، دو سیاست در دستورکار قرار می‌گیرد: الف) سیاست تفاوت، که براساس آن نظام سیاسی با تاکید بر تفاوت‌های بنیادین اکثریت با اقلیت، از آنها می‌خواهد که این تفاوت‌ها را بپذیرفته و خود را با آن سازگار نمایند، ب) سیاست شناسایی، که براساس آن، هویت اقلیت به رسمیت شناخته شده و برهمین‌اساس به مشارکت فراخوانده می‌شوند و در مقابل، اقلیت نیز به التزام به چارچوب ملی و رفتار در درون آن گردن می‌نهند. رسالت این‌گونه نظام‌ها مبتنی بر این امر است که به‌صورت تدریجی و متناوب، وحدت و همبستگی‌های قومی را از طریق عضویت و مشارکت افراد در یک روند ملی مشترک تحقق بخشند. به‌نحوی که در این روند کلی همه گروه‌ها و اجزای قومی مختلف با یکدیگر درآمیزند و از فرصت‌ها و منابع ملی به‌طور یکسان بهره ببرند. (نظری و سازمند، ۱۳۹۰: ۳۲۶-۳۲۰)

در الگوی وحدت در کثرت، حکومت حقوق همه اقلیت‌های قومی و حفظ و پرورش ممیزه‌های هویتی آنان را رعایت کرده و از تحمیل قوانین و مقررات مغایر با علائق فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گروه‌های اقلیت اجتناب می‌ورزد. در این چارچوب معمولاً تعامل بین گروه‌های اقلیت مسالمت‌آمیز است و در محدوده ترتیبات حقوقی و نهادی که حقوق اقلیت و اکثریت را تضمین می‌کند صورت می‌پذیرد. بنابراین مبتنی بر صیانت و حفظ حقوق اقلیت و نه استحاله فرهنگی در فرهنگ اکثریت می‌باشد. (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۲) پرواضح است که الگوی اخیر که به الگوی وحدت در کثرت معروف است، مناسب‌ترین و منطقی‌ترین الگوی سیاست‌گذاری هویتی برای جوامع متنوع و چندقومی می‌باشد.

سیاست وحدت در کثرت به‌عنوان الگوی مطلوب برقراری انسجام ملی در کشور به‌معنای حفظ هویت‌های فروملی از یک‌سو و تقویت پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین آنها از سوی دیگر می‌باشد. نتیجه استقرار این الگو تقویت همبستگی و هویت ملی خواهد بود. یعنی با استقرار این الگو، همدلی و تقویت پایه‌های هویت ملی امکان‌پذیر خواهد شد. انسجام ملی در اینجا معطوف به تعلق خاطر آحاد شهروندان از جمله اقلیت‌های قومی و دیگر خرده فرهنگ‌ها به فرهنگ و هویت ملی است. (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۵۰)

الگوی وحدت در کثرت، مبتنی بر برداشت‌هایی چند در مورد انسان و اجتماع انسانی است.

مفروضاتی که بر نوع سیاست و مدیریت و استراتژی مدیریتی و چگونگی کاربست آن در اجتماعات قومی در جهت رسیدن به وحدت و انسجام ملی تاثیرگذار است. اهم این مفروضات عبارتند از: ۱. وجود عینی اجتماع یا ملتی خالص از نظر ویژگی‌های قومی امکان‌ناپذیر است، ۲. تفاوت و تمایز جزء جدایی‌ناپذیر حیات فردی و اجتماعی نوع انسان و سطوح فردی و اجتماعی - ملی آن است. تفاوت‌ها و تمایزات حذف‌شدنی نیستند، ۳. وحدت در سطح اجتماعی آن، همواره امری نسبی است و میان هم‌گونی در خصال فردی تا هم‌گونی در سطوح فرهنگی، زیستی، اعتقادی، آرمانی و ساختاری سیاسی نوسان دارد، ۴. تعارضات درون و میان اجتماعات ضرورتاً ناشی از تفاوت‌های درون و میان آنها نیست که تصور شود با حذف و یا تقلیل تفاوت‌ها، تعارضات کاهش می‌یابد، ۵. به‌رغم وجود تفاوت‌های بسیار، ساختار و جهت کلی اجتماعات انسانی به سوی وحدت است، ۶. سیاست‌های انسجام و وحدت اجتماعی و ملی به‌جای توجه به یکسان‌سازی صفات و خصال ذاتی و اکتسابی افراد، گروه‌ها و اجتماعات انسانی باید به وحدت به‌معنای انسجام در کلیت و هم‌سویی در جهت‌گیری آن معطوف گردد، و ۷. تنوع ویژگی ذاتی هستی یا جهان به‌طور عام و موجود انسانی به‌طور خاص است. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۱)

به‌طور کلی با توجه به گسترش ارتباطات و تاثیر عوامل فراملی بر مسائل قومی کشورها، اجرای سیاست‌های همانندسازی در جوامع متنوع در عرصه عمل میسر نیست و عملاً بسیاری از حکومت‌ها به‌سوی اتخاذ سیاست‌های تکررگر رهنمون شدند. (سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۵: ۸) مدیریت فرهنگی و سیاسی جوامع متکثر از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار است و نیاز به مبانی و روش‌های خاصی دارد که در ماهیت، متفاوت از روش‌های جوامع یک‌دست و هماهنگ است. درحقیقت میزان کفایت متولیان امور در یک نظام سیاسی چندقومی و متنوع تا حد زیادی به اداره معقول، متناسب و علمی مسائل فرهنگی و مدیریت شکاف‌های موجود در جامعه بستگی دارد. (حاجیان، ۱۳۸۴: ۱۷)

امروزه دولت‌ها و جوامع، دیگر همچون گذشته دربرگیرنده‌ی فرهنگی واحد نیستند، بلکه دارای موجودیتی ترکیبی شده‌اند و توجه به تنوع فرهنگی و هویتی و تدوین سیاست‌ها براساس آن به امری ضروری تبدیل شده است. بنابراین دولت‌ها در تدوین استراتژی‌هایی جهت ایجاد همبستگی ملی و تقویت هویت ملی می‌بایست به تمامی عناصر هویتی جامعه‌شان توجه نماید. شواهد زیادی در جهان معاصر وجود دارد مبنی بر اینکه خرده‌فرهنگ‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی معمولاً زمانی گرایش به رویارویی با هویت و فرهنگ ملی پیدا می‌کنند که دولت مرکزی یا گروه اکثریت، هویت‌های متفاوت آنان را نادیده می‌گیرد، تحقیر می‌کند یا مورد بی‌اعتنایی

قرار می‌دهد و دست به هم‌گون‌سازی می‌زند. زمانی که چنین فشارهایی وارد آمد، فرهنگ‌های اقلیت نیز در جهت مقابل گرایش می‌یابند و به هویت محلی خود «وابستگی تک‌واره» می‌یابند. بنابراین نفی تنوع فرهنگی و تلاش‌های عامدانه و برنامه‌ریزی شده برای زوال تدریجی یا از میان بردن آن در بیشتر مواقع پیامدی واژگون دارد و موجب تحریک احساسات خاص‌گرایانه در گروه تحت فشار و غلتیدن به دامان هویت‌های تک‌واره می‌شود. از سوی دیگر بسیاری از رهبران گروه‌های قومی یا مذهبی اقلیت نیز فرصت را مناسب می‌بینند و به طور فعال درگیر بسیج احساسات خاص‌گرایانه قومی، منطقه‌ای و مذهبی می‌شوند تا بتوانند جنبشی را برای پیش‌برد خواسته‌های گروهی یا حتی فردی به‌راه بیندازند. (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۸۱) بنابراین ایجاد هویت مشترک ملی که تمام هویت‌های زیرین را در بر گیرد و نه آنکه درصد حذف آنها و یکسان‌سازی تمام مردم برآید، برای ایجاد و تقویت همبستگی ملی و تحکیم هویت ملی ضروری است. (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۶)

تفاوت‌های فرهنگی در سطح جوامع واقعیت کنونی جهان ما را شکل می‌دهد، به طوری که در جهان امروز به‌جز برخی جوامع بسیار ابتدایی و دورافتاده، هیچ جامعه‌ای را نمی‌یابیم که در آن تنوع فرهنگی وجود نداشته باشد. این درست است که بخش مهمی از وجود تنوع در جوامع، به میراث خود آن جوامع مربوط شده و الزاماً نتیجه جهانی‌شدن و ارتباطات گسترده امروزی نیست (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۴؛ نظری و باقری، ۱۳۹۱: ۷۳) اما با وجود این، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اهمیت‌یافتن موضوع تنوع قومی در دهه‌های اخیر، فرایند جهانی‌شدن می‌باشد. ظهور جامعه شبکه‌ای نوین موجب شده است که فرض انطباق بین واحد سیاسی و تجانس فرهنگی به‌چالش کشیده شود. در مدل کلاسیک دولت-ملت، تقاضای شناسایی و بیان مطالبات هویتی از ناحیه گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی تهدید علیه ثبات دولت و همبستگی ملی قلمداد می‌شد. اما امروزه سیاست‌های همانندسازی به‌طور فزاینده‌ای در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی، نامشروع ارزیابی می‌شود و در مقابل، سیاست‌های کثرت‌گرایانه با اقبال فزاینده‌ای مواجه شده است. (کریمی، ۱۳۹۰)

۲- چستی هویت ملی ایران

در خصوص ماهیت و شکل‌گیری هویت ملی در ایران دو دیدگاه کلی وجود دارد: عده‌ای معتقدند که هویت ملی در ایران، پدیده‌ای متاخر و متأثر از ظهور دولت‌های ملی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم است، و دسته‌ای دیگر بر این باورند که به‌دلیل قدمت تاریخی گسترده

کشور ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود مفهوم هویت ملی را در ایران باستان جستجو کرد؛ دیدگاه اخیر معتقد است که مفهوم ملت به‌عنوان شالوده شکل‌گیری هویت ملی، قرن‌ها قبل از دولت‌های ملی قرن نوزدهم در کشور ایران وجود داشته است. (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۶) پژوهش حاضر با دیدگاه دوم هم‌عقیده می‌باشد.

به طور کلی به دلیل قدمت تاریخی گسترده ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود ملت و هویت ملی را از گذشته‌های دور جستجو کرد. به‌عبارتی، آن‌چه از آن تحت‌عنوان هویت ملی ایران یاد می‌شود، قرن‌ها پیش و در دوره باستان ایجاد شده و در طول تاریخ توانسته است پایداری، پویایی و استمرار خویش را حفظ کند. در یک عبارت کلی، منظور از هویت ملی ایران، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که در سیر تحول تاریخی به اجتماع ملی ایران شکل داده و موجب تفاوت این اجتماع از جوامع دیگر شده‌اند. این هویت ملی حاصل یک سلسله فعل و انفعالات و کشاکش تاریخی چند هزار ساله است که با گذار از مراحل مختلف، به شکل کنونی‌اش در آمده است. «کشور ایران برخلاف کشورهای تازه تاسیس اروپایی لو غیر-اروپایی‌ای» که از قرن پانزدهم به بعد پیدا شدند، از قرن‌ها پیش دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ، فرهنگ و هویت خاص خود و نهاد دولت بوده است و هسته مرکزی آنکه ایران کنونی را تشکیل می‌دهد همیشه پابرجا باقی ماند». (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۴) بر این اساس می‌توان گفت که در میان ساکنان ایران از دیرباز نوعی هویت ملی نزدیک به مفهوم مدرن آن یا آگاهی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی از ایران وجود داشته است. این آگاهی ملی از دوره ایران باستان به دوره اسلامی انتقال یافته و رشد و بالندگی پیدا کرد و با در هم‌آمیختن با باورهای دینی اسلام به تدریج به دوره مدرن منتقل شده است. (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۲۳؛ رمضان‌زاده و بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۷) بر این اساس هویت ملی ایران را می‌توان هویتی کهن و تاریخی دانست.

هویت ملی ایران به‌طور کلی دارای سه رکن ایران باستان، اسلام و مدرنیته می‌باشد که آن را در ادوار مختلف تاریخی از خود بهره‌مند ساخته‌اند. به‌عبارتی، هویت مذکور همچون رودخانه‌ای است که در بستری متشکل از سه لایه ایران باستان، اسلام و مدرنیته در جریان بوده و هست. این سه منبع با غلظت‌های متفاوت، نقش مهمی در تعریف ایرانیان از چه کسی بودن خود و تمایزشان از دیگران داشته‌اند. (بشیری، ۱۳۸۳؛ رجایی، ۱۳۸۶) هرچند که ابعاد ایرانییت و اسلامیت از اصالت و قدمت بیش‌تری نسبت به بُعد مدرنیته برخوردارند.

علاوه بر این، وجود نوعی آگاهی ملی در میان ایرانیان و قائل‌شدن تمایز با دیگر ملت‌ها در طول تاریخ همواره بر مبنای مؤلفه‌های مهمی چون سرزمین ایران، تاریخ کهن و سرگذشت

مشترک، دین و اعتقادات مذهبی، میراث سیاسی و حکومت ایرانی، فرهنگ غنی و پویا، زبان فارسی، و اسطوره‌های ملی- ایرانی پدید آمده بود. این عناصر در طول تاریخ، تحولات خاصی را طی نمودند و به‌عنوان سنگ‌بنا و ستون‌های مستحکم بنای ایرانی قوام یافته و صلابت خود را به‌عنوان مهم‌ترین نشانه‌های ایرانی‌بودن در فرایند بحران‌های گوناگون به‌آزمون گذاشتند و امروزه نیز مهم‌ترین نشانه‌های ایران و تعریف ایرانی‌بودن می‌باشند.

نکته مهم در اینجا این است که وجود هویت ملی ایران به‌طور کلی به معنی نبود هویت‌های دیگر و احساس تعلق به آنها در میان ایرانیان نیست، بلکه انواع گوناگونی از هویت‌های فروملی در ایران وجود دارند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۰۸) که از میان آنها، هویت‌های قومی اهمیت بیشتری دارند. در این مقاله به چگونگی نسبت هویت ملی ایران و هویت‌های قومی پرداخته خواهد شد.

۳- گروه‌های قومی در ایران

سرزمین ایران از روزگاران کهن جایگاه سکونت اقوام گوناگون با موقعیت‌های تقریباً همانند بوده است. براین اساس ایران را می‌توان کشوری چندقومی یا دارای تنوع قومی دانست. (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۵: ۲۴) ایران در مقوله تنوع و گوناگونی زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی در رتبه شانزدهم از همانندی در سطح جهان است. (پورسعید، ۱۳۸۶: ۳۸) تنوع قومی ناظر بر وضعیتی است که گروه‌های قومی مختلف هرکدام با هویت خاص خود که ریشه در تجربیات، منافع، خودآگاهی‌ها و تبار مشترک‌شان دارد، در درون یک اجتماع بزرگ‌تر قرار می‌گیرند. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۳۹)

نگاهی به تاریخ گذشته‌ی ایران، بیانگر این واقعیت است که این کشور از معدود کشورهای تاریخی و باستانی به‌شمار می‌آید که دارای تنوعات قومی، زبانی، فرهنگی و ... چندهزارساله است، چرا که این سرزمین به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی‌اش در طول تاریخ همواره محل عبور اقوام و مهاجران مختلف با فرهنگ‌های گوناگون بوده است. (سیف‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۴) به‌طور کلی نواحی متنوع فرهنگی و قومی در ایران به‌تناسب پیشینه تاریخی و تحولات سیاسی- اجتماعی در گستره این سرزمین، دارای وسعت و دایره اثرگذاری متفاوتی در گذار تاریخ آن بوده‌اند. (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۷)

درباره ترکیب اقوام در ایران کنونی می‌توان گفت علاوه بر فارس‌ها حدود ۴۵ تا ۶۶ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، حدود ده‌قوم دیگر که هر یک زبان‌ها، گویش‌ها و خرده فرهنگ‌های

خود را دارند، در این سرزمین زندگی می‌کنند. این اقوام عمده ایرانی، محل استقرار آنها و نسبت آنان به جمعیت کل کشور بدین ترتیب می‌باشد: آذری‌ها و ترک‌ها عمدتاً در شمال غربی کشور و در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان و بخش‌هایی از کردستان، همدان، قزوین، مرکزی، مازندران (قائم‌شهر)، گیلان (آستارا)، خراسان شمالی، فارس و برخی شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران و کرج (۱۶ تا ۲۵ درصد)؛ کردها عمدتاً در غرب کشور و به‌ویژه در استان کردستان، جنوب آذربایجان غربی، کرمانشاه، ایلام و خراسان شمالی (۵ تا ۹ درصد)؛ لرها عمدتاً در غرب و جنوب غربی ایران و در استان‌های لرستان، همدان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، بوشهر و شمال خوزستان (۴/۳ درصد)؛ اعراب در مرکز و جنوب خوزستان و به‌صورت پراکنده در خراسان جنوبی (عربکده بیرجند) و استان‌های بوشهر و هرمزگان (۴ درصد)؛ ترکمن‌ها در بخش شمالی استان گلستان و ناحیه غربی خراسان شمالی (۴ درصد)؛ بلوچ‌ها در استان سیستان و بلوچستان، جنوب و شرق خراسان شمالی، جنوب کرمان و شرق هرمزگان (۲/۳ درصد). همچنین اقوامی را که زبان جداگانه‌ای ندارند و با گویش‌های مختلف زبان فارسی سخن می‌گویند، در مقابل اقوام غیرفارسی‌زبان، در شمار فارس‌ها محسوب می‌کنند. چنین است که عده‌ای، مازندرانی‌ها و گیلکی‌ها را در مقایسه با آذری‌ها، کردها و ... قوم جداگانه‌ای نمی‌دانند. (پورسعید، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۷؛ صالحی امیری، ۱۳۸۵) لازم‌به‌ذکر است که برخی از این اقوام در دوسوی مرزهای بین‌المللی سکونت دارند.

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقوام ایرانی بدین شرح می‌باشند: ۱. اقوام ایرانی بخش جدانشدنی سرزمین، دولت و جامعه ایران بوده و از قرن‌های پیش از اسلام در درون مرزهای ایران به‌سر می‌برده‌اند، ۲. این اقوام از روزگاران کهن در چارچوب سرزمینی ایران می‌زیسته‌اند، ۳. اقوام ایرانی از راه فتح نظامی و کشورگشایی و یا براساس معادلات بین‌المللی در قلمرو سرزمین ایران قرار نگرفته‌اند، ۴. این گروه‌ها به‌عنوان گروه‌های متفاوت و جدا از هم در این سرزمین وجود نداشته‌اند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۲۷؛ کریمی، ۱۳۹۰: ۳۳۴؛ میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

در رابطه با چگونگی مناسبات میان اقوام و دولت در ایران نیز می‌توان گفت، قبل از استقرار دولت پهلوی، تمایز دولت از اقوام آسان نبود و سران اقوام در بدنه دولت حضور داشتند، اما با آغاز نوگرایی و در نتیجه سیاست‌های سرکوب‌گرایانه رضاشاه و بعدها محمدرضاشاه، وضعیت قومی کشور، متلاطم شد و تقابل بین حکومت مرکزی و اقوام شدت یافت. در دوره جمهوری اسلامی نیز «روابط میان اقوام و دولت با مسائل زیادی همراه بوده است. به‌استثنای مقطع زمانی پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که اراده هم‌زیستی، تعامل و مشارکت همه‌جانبه آحاد

ملت و اقوام ایرانی در عرصه‌های مختلف تا اندازه زیادی تحقق یافته بود، در سایر مقاطع این تعاملات متأثر از عوامل مختلف داخلی و خارجی همواره دچار مشکل بوده است». (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۵)

به‌طور کلی نکته اساسی درباره شرایط کنونی اقوام ایرانی، مسئله توسعه‌نیافتگی مناطق حاشیه‌ای و قوم‌نشین در کشور می‌باشد، به‌طوری‌که اکثر محققان مسائل قومی درباره وجود نابرابری در شاخص‌های توسعه در این مناطق اتفاق نظر داشته و معتقدند که پس از انقلاب اسلامی علی‌رغم برخی اقدامات صورت‌گرفته از سوی دولت، این نابرابری همچنان به قوت خویش باقی مانده است. (ابوالحسن شیرازی و امجدیان، ۱۳۸۷: ۱۴۴؛ احمدی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۴) این مسئله موجب شده است که نیاز به برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و دسترسی به فرصت‌ها، امکانات و امتیازات گوناگون به یکی از مهم‌ترین خواسته‌های گروه‌های قومی در ایران تبدیل شود.

۴- نسبت هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران

در رابطه با نسبت هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران می‌توان گفت، باوجود تاریخی بودن هویت ملی در این کشور نمی‌توان وجود آن را به معنی نبود هویت‌های دیگر و عدم احساس تعلق به آنها در میان ایرانیان دانست، چرا که انواع گوناگونی از هویت‌های اجتماعی در ایران وجود دارند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، هویت‌های قومی می‌باشد. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۸) هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی از هویت‌های برجسته محسوب می‌شوند. مهم‌تر آن که به‌لحاظ هم‌زیستی و هم‌نشینی تاریخی و طولانی‌مدت، میان این دو نوع هویت تعارض و ناسازگاری وجود ندارد. این دو منبع هویت در طول تاریخ ایران به‌صورت توأم ایجاد شده‌اند. از این‌رو هم‌زیستی و تعامل طولانی آنها، مرزهایی را شکل داده که حدود و ثغور گروه‌های اولیه را قطع نموده و تعریف دوباره‌ای از عضویت گروهی و مشترک پدید آورده است. (امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۳۰)

تکثر عوامل ترکیبی پدیده هویت، درطول زمان همواره امکان آن را فراهم ساخت که اقوام ایرانی در قالب یک سرزمین با هویت ملی واحدی شناخته شوند. از دوران کهن یک رشته ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مشترک آن‌ها را به هم پیوند زده است. (نورائی، ۱۳۹۴: ۱۲۲) هویت ملی مردم ایران به‌نوعی جنبه‌های عام و فراگیر فرهنگ و هویت گروه‌های قومی بوده که در گذر زمان، شکل یگانه و فراقومی - به اندازه یک ملت کهن - یافته است. از سویی دیگر، هویت ملی ایران چتر گسترده - ای است که هویت‌های محلی و قومی را در درون خود جای داده و عنصر قوام‌بخش اقوام است. (حافظنیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲) این هویت ملی را می‌توان هویتی فراقومی دانست، به‌طوری‌که

نمی‌توان آن را به هیچ قوم، نژاد، زبان، و ... خاصی محدود دانست. هویت ملی ایران در درازنای تاریخ با همکاری اقوام گوناگون ایرانی پدیدار شده و هیچ‌گاه جنبه قومی، نژادی و ... پیدا نکرده است و تقریباً در نزد هیچ‌یک از آنها احساس بیگانگی بر نمی‌انگیزد و مفهومی دربرگیرنده همه ایرانیان می‌باشد. تمدن ایرانی، تمدنی است که ویژگی مهم آن وحدت در کثرت است و سازندگان آن نیز به یک قوم نژاد و تبار خاصی منحصر نبوده‌اند و غنای نام ایران و فرهنگ آن مدیون همه اقوام و تبارهای ساکن در این سرزمین بوده است. (رمضان‌زاده و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۹۱؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

اقوام ایرانی در طول تاریخ، گاهی در یک قلمرو جغرافیایی برای خود حکومتی محلی تشکیل می‌دادند و زمانی با اتحاد با قومی دیگر در قامت یک دولت ملی ظهور کرده و سایر اقوام را زیر سیطره خود درآورده و با مشخص نمودن مرزهای جغرافیایی، انسانی و نژادی، هویت ملی را باز-تعریف می‌کردند. (سیف‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۷) این اقوام طی قرون متمادی در پهنه گسترده ایران در کنار یکدیگر زندگی کرده و در مقاطع زمانی مختلف در روند تحولات جامعه حضور داشته و نقش‌آفرینی کرده‌اند. (کریمی، ۱۳۹۰: ۳۳۲) وجود عناصر ریشه‌دار و ساختارهای وحدت‌بخش دینی و مذهبی، هم‌زیستی تاریخی ایرانیان با یکدیگر و وجود میراث مشترک فرهنگی موجب شده است که تنوع در ذیل و طول کلیت جامعه و هویت ایرانی معنی پیدا کند، نه در عرض و مقابل یگانگی ایران. (کریمی، ۱۳۹۰: ۳۳۲) ایران جامعه‌ای متشکل از گروه‌های جمعیتی پراکنده مذهبی، زبانی یا نژادی که هیچ‌گونه ارتباط و نقطه اشتراکی با هم نداشته باشند نبوده و پدیده‌های اختلاف‌برانگیزی چون مذهب و گاه زبان به‌مرور زمان و تحت تاثیر دگرگونی‌های محیطی در بخش‌های جمعیتی خاص ایران نفوذ کرده است. از جمله‌ی این پدیده‌های اختلاف‌برانگیز می‌توان به شکاف میان تشیع و تسنن و یا ورود زبان ترکی به ایران و تبدیل آن به زبان محلی برخی مناطق کشور اشاره کرد. بدیهی است که این عناصر اختلاف‌برانگیز تحت تاثیر عوامل بسیار کهنه‌ای چون فرهنگ ایرانی، میراث سیاسی ایران، زبان فارسی و ... رنگ باخته و خلل چندانی بر همبستگی میان بخش‌های گوناگون جمعیتی و جغرافیایی کشور وارد نمی‌ساخته است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹) به‌عبارتی دیگر اگرچه در برخی از برهه‌های تاریخی، اقوام ایرانی با یکدیگر منازعات و درگیری‌های طولانی نیز داشته و زمینه تجزیه دولت‌ها و تشکیل حکومت‌های محلی و به‌تبع آن تقویت هویت قومی را فراهم نموده‌اند، اما وجود عناصر هویتی مشترک، مانع از پیدایش چندپارگی‌ها و جداسدن این اقوام از سرزمین ایران می‌شده‌اند. (سیف‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

البته خاطرنشان می‌شود که تاکید بر همراهی هویت قومی با هویت ملی در ایران به این معنا نیست که تمامی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و ... گروه‌های قومی به‌طور کامل بر مؤلفه‌ها و شاخصه‌های گروه ملت هم‌خوان و منطبق باشند. این مسئله در درجه‌ی اول، امری طبیعی و در درجه‌ی دوم، بستگی به عوامل و فاکتورهای دخیل در این تعامل دارد. این فاکتورها متعدد بوده و از سطح خرد تا کلان و همچنین عوامل داخلی و خارجی را در بر می‌گیرد. (سیفالهی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

۵- ضرورت اتخاذ سیاست وحدت در کثرت، به‌منظور تقویت همبستگی و هویت ملی در

ایران

به‌طور کلی تا پیش از تکوین دولت مدرن در ایران، تنوع قومی در کشور مسئله خاصی ایجاد نکرده بود اما بعد از آن، منازعات قومی شدت یافت. تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره معاصر نشان‌دهنده‌ی آن است که ازجمله عوامل اساسی بروز بحران هویت ملی در کشور، اعمال سیاست‌های نامناسب هویتی ازسوی دولت‌ها بوده است. درچنین شرایطی اقوام مختلف به‌ویژه نخبگان سیاسی و فکری آنها دربرابر سیاست‌های حکومت مرکزی از خود واکنش نشان می‌دادند که این مسئله موجب تضعیف همبستگی ملی در کشور گشته بود.

در طی یکی-دو قرن اخیر باتوجه به نوع و ماهیت نظام‌های سیاسی در ایران، سیاست‌های متفاوتی در زمینه اقوام اتخاذ و به کار گرفته شد که بدین شرح می‌باشند: الف. سیاست تکثرگرایی سنتی دوره قاجار، که برخلاف الگوی رایج تکثرگرایی، بر پیوندهای فامیلی میان رؤسای قبایل ایلات و منتقدان داخلی با شاه و درباریان مبتنی بود. ب. سیاست همانندسازی دوره پهلوی اول، که مبتنی بر مهار و سرکوب خوانین و رؤسای ایلات و یکسان‌سازی و همانندسازی اجباری جامعه بود. رضاشاه، خواهان آن بود که ازطریق مهاجرت‌های اجباری اقوام به نواحی دیگری غیر از زادگاه‌شان و همچنین اسکان اجباری ایلات و عشایر ازیک‌سو تنوع فرهنگی در ایران را از میان بردارد و ازسوی دیگر ازطریق ایجاد یکسان‌سازی فرهنگی تصنعی، وحدت ملی را تحقق بخشد و نیز با رسوخ‌دادن قدرت سیاسی بر تمامی عرصه‌های جامعه از ظهور هر نوع مخالفت یا جدایی-طلبی جلوگیری کند؛ اما درعمل این سیاست‌ها به شکست انجامیدند. ج. سیاست همانندسازی توأم با تحقیر فرهنگی و تبعیض اقتصادی مناطق قومی دوره پهلوی دوم که مبتنی بر مدرن-سازی، تقویت فرهنگ ایرانی و ... بود. و ح. سیاست‌های متغیر دوره جمهوری اسلامی؛ در برهه اخیر، به‌دلایلی چون: وقوع انقلاب اسلامی و تبعات ناشی از آن، جنگ هشت‌ساله با عراق، نقص در مهارت مدیران و ... کشور ایران از طراحی و تدوین استراتژی منسجمی محروم بوده و الگوی

بومی مطلوبی ارائه نشد. (ترکرانی و سعادت‌نژاد، ۱۳۹۷: ۶۹-۶۸؛ صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۰۱ و ۴۰۲؛ بابایی فرد، ۱۳۹۲: ۲۰۴)

ویژگی‌های زیر را می‌توان برای سیاست‌گذاری و برنامه‌های مدیریت تنوعات هویتی در دوره جمهوری اسلامی قائل شد: ۱. اغلب سیاست‌ها و برنامه‌ها به صورت مقطعی و اقتضایی بوده و فاقد چارچوب نظری، استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص هستند، ۲. سیاست‌ها فاقد اولویت‌بندی و تعیین جزئیات بوده و در اغلب اوقات قابلیت عملیاتی شدن ندارند، ۳. وجود موازی‌کاری و اتخاذ تصمیمات متفاوت و متناقض در این زمینه، ۴. ضعف ساختاری و کارکردی در تبدیل سیاست‌های کلان به سیاست‌های خرد، ۵. غلبه منافع سیاسی و رویکردهای امنیتی در اعمال سیاست‌های هویتی، ۶. فقدان نظام دقیق ارزیابی و عدم تعیین شاخص‌ها و استانداردهای لازم در این زمینه، ۷. ضعف در ارائه الگوی موفق بومی و ملی منطبق با سیاست‌های هویتی، و غیره. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۰، ۴۰۴-۴۰۱)

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت سیاست آزمون و خطا، ناآگاهی مدیران کشور از پیچیدگی‌های موضوع، بی‌تفاوتی به تجربیات موفق جهانی و اتخاذ سیاست‌های بخشی و فقدان کلان‌نگری در موضوع اقوام در دوره جمهوری اسلامی باعث شده است که در مدیریت تنوع قومی کشور شاهد یک سیاست و الگوی منسجم، پایدار و جامع مدیریت نباشیم. مسئله‌ای که در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی تاثیرگذاری عوامل دخیل در مسائل قومی را شدت و پیچیدگی بیشتری داده است. به‌طور کلی بازبینی در شیوه‌های مدیریتی و طرز تلقی مدیران نسبت به موضوع انسجام ملی در جامعه متنوع ایران از ضروریات اولیه مدیریت تنوع قومی می‌باشد. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۳۰-۴۲۹)

بررسی تجربیات موفق کشورهای جهان که شرایط مشابهی با ایران دارند نشان می‌دهد سیاست‌های کثرت‌گرایانه‌ای که در جاتی از تنوع را پذیرفته‌اند نسبت به سیاست‌های همگون‌ساز موفقیت بیشتری در انسجام‌آفرینی ملی داشته‌اند. تجربه شوروی و کشورهای بلوک شرق که بعد از فروپاشی رژیم سوسیالیستی این کشورها اکثراً با تجزیه و فروپاشی مواجه شده‌اند، گواهی روشن بر ناکارایی سیاست‌های همگون‌ساز قومی است. کشور ترکیه نیز به‌رغم پافشاری طولانی بر سیاست‌های همگون‌ساز و انکار قومیت‌هایی چون کردها تغییراتی هرچند جزئی و اندک را در سیاست‌های قومی خود ایجاد کرده است. بنابراین مجموعه این الزامات در کنار وجود یک‌سری عوامل و بسترهای داخلی ایجاب می‌نماید تا در عرصه مدیریت تنوع قومی در کشور شاهد تحولاتی باشیم که عمده چنین تحولی به‌کارگیری الگوی وحدت در کثرت می‌باشد.

به‌طور کلی الگوی فوق به‌دلیل برخورداری از امتیازات زیر به‌عنوان الگوی مطلوب برای جامعه ایران در نظر گرفته می‌شود: ۱. میان ساختار، اجزاء، مؤلفه‌ها و مبانی انسان‌شناختی این الگو با مبانی فرهنگی- هویتی جامعه ایران انطباق وجود دارد، ۲. ساختار، الزامات و کارکردهای این الگو با قانون اساسی (برای مثال، اصول ۱۵ و ۱۹) و قوانین عادی ساختار سیاسی ایران انطباق دارد، ۳. ساختار، اجزاء، مؤلفه‌ها و کارکردهای این الگو با بافت جمعیتی و جغرافیایی کشور انطباق دارد، ۴. این الگو نقایص تجربه‌های گذشته ایران را ندارد، ۵. وحدت سرزمینی، یکپارچگی و هویت ملی را در عین پذیرش و حفظ خرده‌فرهنگ‌های قومی و مذهبی در کشور تضمین می‌کند و ۶. زمینه مشارکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اقوام را در برنامه‌های کلان توسعه کشور افزایش می‌دهد. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۳۱-۴۳۰)

الگوی وحدت در کثرت، جهت پیاده‌شدن در کشور باید در عرصه‌های فکری، ساختاری، نهادی، رفتاری و در سه سطح: الف) ایده و نگرش جامعه، ب) تقنینی، نهادی و ساختاری و ج) اجرایی و مدیریتی عملیاتی شود تا بتوان تنوعات هویتی را در قالب آن سامان‌دهی کرده و ضمن احترام به تفاوت‌ها و تأکید بر مشترکات، آنها را در عین رضایت مدیریت و انسجام هویتی و ملی را تأمین نمود. (ترکرانی و ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۷۹) داشتن نگاهی تکثرگرایانه به مسئله اقوام و باور به این اصل که تشکیل هویت قومی و ملی برآیند و تلفیقی از تمام اقوام ایرانی است، لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد. اهمیت قائل شدن و به‌رسمیت شناختن هویت‌های اقوام مختلف کشور در کنار و هم‌وزن با هویت قومی فارس مسئله بسیار مهمی است. (سیف‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۴) پذیرفتن تنوع و تعدد فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی در چهارچوبی وسیع‌تر می‌تواند دفع-کننده‌ی چالش‌های تنازع‌آمیز در کشور باشد و به هویت ملی غنای خاصی بخشد، اما چنانچه به‌جای به‌رسمیت شناختن جایگاه اقوام ایرانی و درک حقوق آنها، رویکرد سلبی حاکم شود، آن‌وقت مسلماً هویت ملی لطمه خواهد دید؛ چراکه به‌طور طبیعی ملت معنای اکمل را از دست می‌دهد و تداعی‌کننده حالتی از قوم‌گرایی، ناسیونالیسم افراطی و ... را پیدا می‌کند. (رضایور قوشچی و نادری، ۱۳۹۳: ۸۵)

همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، در تاریخ ایران هویت‌های قومی و ملی در تعارض با یکدیگر قرار نداشتند و هویت قومی همواره در طول هویت ملی قرار داشته و زیرمجموعه آن محسوب می‌شده است. استمرار این وضعیت در عصر حاضر نیز منوط به این است که دولت جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست وحدت در کثرت و تحت لوای هویت کلان ملی، زمینه‌های بروز و ظهور هویت‌های قومی را فراهم نمایند؛ البته این در صورتی است که این هویت‌ها نیز خود

را در طول هویت ملی تعریف کرده و قصد تضعیف آن را نداشته باشند. در ساختار متنوع جامعه ایران چنانچه از سیاست وحدت در کثرت، به‌منظور حفظ و ارتقای همبستگی ملی استفاده نشود، دستیابی به وحدت ملی، امری دشوار و مستلزم پرداخت هزینه‌های مخاطره‌انگیزی خواهد بود. الگوی مذکور از یک‌سو متضمن احترام به هویت‌های قومی متنوع و از سوی دیگر متضمن تقویت تعلقات ملی می‌باشد. کم‌توجهی به گروه‌ها و هویت‌های قومی و قربانی کردن مظاهر مؤثر در آنها به پای تعلقات کلان کشوری می‌تواند به تشدید هرچه بیشتر هویت‌جویی قومی و در نتیجه، تضعیف هویت ملی ایران کمک فراوانی نماید. افزایش همبستگی ملی و تقویت هویت ملی در ایران در گرو توجه به هویت‌های قومی و محلی و گسترش ارتباط میان این هویت‌ها با یکدیگر در ذیل هویت کلان ملی می‌باشد؛ چراکه تأکید بر ایجاد و گسترش این ارتباط، در نهایت می‌تواند بر تمایلات و علائق ملی و میهنی گروه‌های قومی و محلی افزوده و غیریت‌سازی در گستره‌ی ملی از سوی آنان را بی‌معنا ساخته و به ارتقاء همبستگی و انسجام ملی کمک نماید. باید به این نکته توجه داشت که با کمک به تقویت هویت‌های قومی در کشور است که می‌توان به تقویت و تحکیم هویت ملی پرداخت و با تضعیف هویت‌های قومی، هویت ملی نیز در وضعیت نامطلوبی قرار خواهد گرفت.

هویت ملی ایران، هویتی متکثر است که منعکس‌کننده‌ی بافت اجتماعی و فرهنگی موزائیکی در این سرزمین می‌باشد. تکثر و تنوع فرهنگی از بطن پیدایش آن تاکنون جزئی از هویت و فرهنگ ایرانی بوده و در طول تاریخ به‌واسطه رفت‌وآمدهای گوناگون در این سرزمین بر این کثرت افزوده شده است، به نحوی که امروزه این کثرت ویژگی لایتجزای هویت ملی ایران است. بدین‌سان مفهوم «ملی» در ایران به‌جای تأکید بر یکسانی و یک‌دستی، بر کثرتی همگون و همگونی متکثر اشاره دارد که ناظر بر نوعی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت می‌باشد. وجود چنین تنوع و گوناگونی در فراخنای سرزمین ایران کم‌تر به‌عنوان چالشی برای مفهوم هویت ملی ایران نمایان شده، بلکه بالعکس و به گواهی تاریخ به تداوم، پویایی و شکوفایی این هویت افزوده است. براین‌اساس در جامعه‌ی متنوع ایران، هویتی موفق و کارساز است که صفت ملی آن دربرگیرنده‌ی تمام هویت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی این سرزمین باشد نه نافی آن. بنابراین نباید تصور کرد که اجزای گوناگون هویتی نمی‌توانند هویت ملی واحدی را تشکیل دهند و نیز نباید تصور کرد که هویت‌های مختلف درون جامعه در تضاد با مفهوم هویت ملی و مغایر با آن هستند، چراکه سیر تحول تاریخی و ضرورت هویت ملی جامعه ایران بیانگر این واقعیت است که همه گروه‌های قومی، فرهنگی و دینی برای شکل‌دهی و سامان‌بخشیدن به هویت ملی مشارکت

داشته و خود بخش لایتجزای آن به‌شمار می‌روند. لذا تحکیم و پویایی هویت ملی در درون جامعه ایران و تجمیع عناصر ثابت و متغیر هویت ملی و ارائه تعریفی جامع و پویا از آن می‌تواند ضامن وحدت ملی باشد و دولت ایران اگر امکان و توان درک تنوع و گوناگونی جامعه ایران در معنای صحیح و واقعی آن را داشته باشد با بهره‌گیری از مؤلفه‌های هویتی مشترک بین اقوام کشور، می‌تواند به‌خوبی پیش‌زمینه‌های ایجاد یکپارچگی و همبستگی ملی را فراهم کند. (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۵)

اما مسئله مهمی که می‌تواند تعادل میان هویت‌های قومی و هویت ملی در کشور را برهم زند و موجبات پیدایش تضاد بین آنها و همچنین زمینه‌های ایجاد نارضایتی‌های قومی را فراهم کند، به نوع نگاه و واکنش دولت نسبت به مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های قومی و وجود متغیرهایی چون محرومیت نسبی و توسعه ناموزون اقتصادی، اجتماعی و ... بازمی‌گردد. همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد، در حال حاضر شاهد وجود نابرابری در شاخص‌های توسعه و عدم توسعه‌ی همه‌جانبه در مناطق قوم‌نشین کشور و عدم تامین خواسته‌های اساسی این گروه‌ها هستیم و همین موضوع اتخاذ و اجرای سیاست‌های مناسب و کارآمد از سوی دولت جمهوری اسلامی را جهت تحکیم پیوند میان هویت ملی و هویت قومی و تقویت همستگی ملی در کشور ضروری ساخته است.

افزایش مشارکت اعضای گروه‌های قومی ایرانی در فرایندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور می‌تواند موجبات افزایش تعلق خاطر آنان نسبت به هویت ملی‌شان را فراهم نماید. «گروه‌های قومی ایرانی همان‌گونه که در گذشته در شکل دادن به میراث سیاسی و فرهنگی ایران و دفاع از آن نقش داشته‌اند، امروزه نیز شایستگی ایفای نقش و مشارکت فعالانه‌تر و حضور موثرتر در حیات سیاسی- اجتماعی کشور دارند». (محمدی ایروانلو و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۴) به‌طور کلی اقدام اساسی که می‌بایست در این زمینه از سوی دولت جمهوری اسلامی انجام گیرد این است که این فرصت را در اختیار اعضای گروه‌های قومی کشور قرار دهد تا امورات‌شان را با کمک نهادهای جامعه مدنی سروسامان دهند. «تنوع قومی جامعه ایران حکم می‌کند که دولت مذکور توجه بیشتری به خواسته‌های سیاسی- اجتماعی اقوام کشور نماید. بنابراین ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه‌ی اقوام با هدف برطرف‌سازی موانع موجود بر سر راه مشارکت موثرتر آنها در ساختار سیاسی کشور به‌منظور ارتقای سطح وحدت ملی و تحکیم هویت ملی بیش از پیش احساس می‌شود». (محمدی ایروانلو و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۴) تمامی مردمان ساکن در مناطق قوم‌نشین ایران، اعضای دولت و کشور ایران هستند و بنابراین از حق

مشارکت فعالانه‌تر و برابر در زندگی سیاسی و بنا بر شایستگی‌های خود از حق برخورداری از فرصت‌های سیاسی و اجتماعی و عهده‌دار شدن نقش‌ها در نهادهای گوناگون سلسله‌مراتب قدرت سیاسی برخوردار می‌باشند. عدم توجه به این مسئله، باعث سرخوردگی اعضای گروه‌های قومی از نظام سیاسی و بیگانگی نسبت به آن می‌شود و در نتیجه، زمینه علاقه‌مندی بیش از حد آنان به هویت قومی‌شان را فراهم می‌سازد. (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۲۲-۴۲۱)

علاوه‌براین، مناطق قوم‌نشین ایران می‌بایست به فراخور موقعیت خود از حق توزیع عادلانه ثروت و امکانات ملی برخوردار شوند. توسعه ناموزون این مناطق، چالش‌های اساسی بر سر راه همبستگی ملی ایران می‌باشد و از این‌رو دولت جمهوری اسلامی می‌بایست با در نظر گرفتن مصالح و منافع ملی و موقعیت هر یک از مناطق و استان‌های کشور در جهت توزیع عادلانه ثروت ملی و توسعه همه‌جانبه آنها سیاست‌گذاری کند. توزیع عادلانه‌ی امکانات ملی، ذهنیت نادرست ایجاد شده مبنی بر وجود سیاست‌های تبعیض‌آمیز قومی را نیز که در مناطق قوم‌نشین کشور وجود دارد، به تدریج از میان برمی‌دارد و امیدواری به کشور و دل‌بستگی به هویت ملی را بالا می‌برد. به‌طور کلی از آنجا که بیشتر مناطق محروم کشور را استان‌های حاشیه مرزهای ایران تشکیل می‌دهند و اقوام ایرانی برخوردار از ویژگی‌های خاص مذهبی یا زبانی نیز عمدتاً در این مناطق زندگی می‌کنند، نیاز به توزیع برابر یا معتدل ثروت ملی می‌تواند تاثیر مستقیمی بر نگرش و چگونگی تلقی آنان از هویت ملی بگذارد. دولت جمهوری اسلامی با به‌کار بستن هر چه مطلوب‌تر الگوی سیاست‌گذاری اجتماعی و ایجاد برابری ساختاری، رفع محرومیت‌ها، ارتقای سطح معیشتی مردم و ... در مناطق قوم‌نشین کشور، می‌تواند موجبات افزایش تعلق خاطر مردم این مناطق را نسبت به هویت ملی‌شان فراهم نماید. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۳ و ۴۲۲) روی هم‌رفته تنوع قومی یا موزائیکی بودن پهنه فرهنگی ایران را نباید مانعی برای تقویت همبستگی ملی و تحکیم هویت ملی در نظر گرفت، بلکه می‌توان آن را یک فرصت و امتیازی به‌شمار آورد که می‌تواند همبستگی ملی را تقویت کند. «بهره‌گیری از ظرفیت‌های این تنوع فرهنگی و قومی، علاوه بر تولید امنیت، رفع بسترهای تهدید و ضعف همبستگی ملی، امکان نیل به اهداف ملی و تقویت هویت ملی را فراهم می‌سازد. این مطلب به‌معنای نفی واقعیت موجود در حوزه تنوع قومی در ایران مانند تضعیف وفاق و همبستگی ملی نیست بلکه این مسأله، حقیقت تنوع در کشور است که باید در نظام سیاسی برای تحقق آن طراحی و برنامه‌ریزی کرد. به‌بیانی دیگر، برای رسیدن به وضعیتی که تنوع قومی برای ایران نه تنها مسئله نباشد بلکه از ظرفیت و فرصت آن برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کند، با رویکرد فرصتی به این مقوله توجه داشت. این رویکرد ممکن

نیست مگر اینکه به‌جای اتخاذ رویکرد تدافعی در قبال مشکلات، آسیب‌ها و تهدیدهای موجود و تلاش برای رفع آنان، رویکرد روبه‌جلو و واقع‌بینانه‌ای اتخاذ شود تا در این حرکت، آسیب‌ها و تهدیدها برطرف و طراحی برای رسیدن به هدف اصلی سیاست‌گذاری تنوع قومی در کشور صورت پذیرد». (سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۵: ۶)

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی در پژوهش حاضر این بود که در کشور چندقومی ایران، چگونه می‌توان در کنار حفظ هویت‌های قومی در ذیل هویت ملی، موجبات تقویت ارتباط میان هویت ملی و هویت‌های قومی و تقویت همبستگی و هویت ملی را فراهم نمود. اعتقاد مقاله بر این بود که بازبینی در شیوه‌های مدیریتی و طرز تلقی مدیران و تصمیم‌گیران نسبت به مسئله ارتباط و نسبت میان هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران، از ضروریات اولیه جهت تقویت همبستگی و هویت ملی می‌باشد. در اینجا این‌گونه عنوان شد که الگوی سیاست‌گذاری هویتی وحدت در کثرت، مناسب‌ترین الگو جهت دستیابی به وضعیت مذکور می‌باشد. سیاست وحدت در کثرت به‌طور کلی به‌معنای حفظ هویت‌های قومی در ذیل هویت ملی و تقویت پیوند میان هویت‌های ملی و قومی می‌باشد که نتیجه آن، پیدایش یا تقویت همبستگی ملی و تحکیم هویت ملی خواهد بود. در این مقاله بیان شد که هویت ملی ایران، هویتی متکثر است که منعکس‌کننده‌ی بافت اجتماعی و فرهنگی موزائیکی در این سرزمین می‌باشد. این هویت، هویتی فراقومی است که در طول تاریخ با همکاری اقوام گوناگون ایرانی پدیدار شده و مفهومی دربرگیرنده‌ی همه ایرانیان می‌باشد. به‌عبارتی، به لحاظ هم‌زیستی تاریخی میان هویت‌های ملی و قومی در ایران، تعارض و ناسازگاری وجود نداشته و این دو در طول تاریخ به‌صورت توأم ایجاد شده‌اند. در این پژوهش این‌گونه عنوان شد که با توجه به چندقومی بودن کشور ایران و همزیستی دیرینه‌ی هویت ملی و هویت قومی در کشور، دولت جمهوری اسلامی به‌منظور تقویت ارتباط میان این هویت‌ها و تحکیم همبستگی و هویت ملی در کشور، می‌بایست الگوی سیاست‌گذاری هویتی وحدت در کثرت را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهد. به‌عبارتی دیگر با توجه به هم‌زیستی هویت‌های ملی و قومی در تاریخ ایران، استمرار این وضعیت در عصر کنونی و تحکیم همبستگی و هویت ملی، منوط به اتخاذ و اجرای سیاست وحدت در کثرت از سوی دولت مذکور می‌باشد. این سیاست می‌تواند بیانگر یکپارچگی ملی در بستری از کثرت قومی و فرهنگی در کشور باشد.

منابع فارسی

کتاب

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران، نشر نی
- بابایی فرد، اسدالله (۱۳۹۲)، بحران هویت در جامعه معاصر ایران، تهران، چاپخش.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، توسعه سیاسی و بحران هویت ملی، در، داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- (۱۳۸۴)، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و انسجام ملی (با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس)، در، داریوش قمری، همبستگی ملی در ایران، تهران، انتشارات تمدن ایرانی
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶)، مسئله هویت ایرانیان امروز، تهران، نشر نی
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- علی اشرف نظری، بهاره سازمند (۱۳۹۰)، مدل‌ها، الگوها و راهکارهای مدیریت تنوعات هویتی، در، مجتبی مقصودی، نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹)، ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کریمی، علی (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها، تهران، سمت
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۸۴)، گوناگونی اقوام در ایران؛ زمینه‌ساز تکامل ملی و مرکزیت منطقه-ای، در، داریوش قمری، همبستگی ملی در ایران، تهران، انتشارات تمدن ایرانی
- میرمحمدی، داود (۱۳۹۰)، عوامل انسجام‌زا و تداوم‌بخش فرهنگ و تمدن ایرانی، با تأکید بر نقش آفرینی اقوام ایرانی، در، مجتبی مقصودی، نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی

مقالات

- ابراهیم خدایی، محمد مبارکی (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و هویت، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی

و بین‌المللی، شماره ۱۶

- افشین ترک‌رانی، سیدمهدی ساداتی‌نژاد (۱۳۹۷)، شهروندی دین‌پایه؛ الگوی انسجام هویتی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۷۱

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۶)، گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۵

- حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی، فرامرز امجدیان (۱۳۸۷)، تاثیر فدرالیسم کردستان عراق بر هنجار-های سیاسی و قومیتی کردهای ایران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۴

- رضا پرزاد، احمد سهرابی حقیقت (۱۳۹۹)، بررسی عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی و الگوهای مدیریت آن، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، شماره ۴

- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱)، گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، شماره ۲۰

- سیف‌اله سیف‌اللهی، برزو مروت و آرمان قیسوندی (۱۳۹۳)، شکل‌گیری هویت قومی و ملی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در نزد ساکنان کرج، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال ۸، شماره ۲۴

- عبدالله رمضان‌زاده، محمدعلی بهمنی‌قاجار (۱۳۸۷)، هویت ایرانی و چندگانگی قومی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۳

- علی اصغر قاسمی، غلامرضا ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۰)، نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹

- علی محمدی ایروانلو و همکاران (۱۳۹۸)، جهان‌شدن و مسئله قومیت‌ها در ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۴۰

- علی اشرف نظری، صمد باقری (۱۳۹۱)، هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی‌شدن، ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها، مهندسی فرهنگی، شماره ۶۵ و ۶۶

- کاووس سیدامامی، حمید هوشنگی (۱۳۹۵)، سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۶۶

- مهدی امیرکافی، ابراهیم حاجیانی (۱۳۹۲)، نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران، بررسی و مقایسه سه رهیافت نظری، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۶

- محمدجعفر جوادی ارجمند و همکاران (۱۳۹۳)، بررسی نقش هویت قومی بر امنیت پایدار، مطالعه مورد منطقه کردستان (قومیت کرد)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۱

- محمدرضا حافظنیا، محمد کاویانی‌را (۱۳۸۵)، نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد ۲۰، شماره ۱
- محمدرضا حافظنیا کاویانی‌راد و همکاران (۱۳۸۵)، تاثیر جهانی‌شدن بر هویت ملی (مطالعه موردی، دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۲، شماره ۳ و ۴
- محمد رضاپور قوشچی، محمود نادری (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، شماره ۱۷
- ناصر فکوهی، آذرنوش عیاری (۱۳۸۹)، اینترنت و هویت در پنج هویت قومی ایران، فصلنامه جهانی رسانه، شماره ۷
- نورائی، مهرداد (۱۳۹۴)، تحلیلی درباره تنوع قومی و هویت ایرانی از نظرگاه تاریخی، جامعه-پژوهی فرهنگی، سال ۶، شماره ۱

English Resources

Books

- Kaffman, Stuart (2001), **Modern Hatreds: The symbolic politics of Ethnic wars**, Ithaca, NY: Cornell university press
- Woodward, Kath (2000), **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**, London: Rutledge

Article

- Poole, Ross (2003), **National Identity and citizenship**, in the Martin Lins, Identities, U.K. Black well publishing

